



جایگاه دعا در جهان پرتلاطم امروز/ چرا انسان در گرفتاری ها به خدا پناه می برد

نیایش و دعا به درگاه خدا یک میل فطری در وجود انسان است که در زندگی امروزی بیش از هر زمان دیگری آدمی به آن نیاز دارد ...

نیایش و دعا به درگاه خدا یک میل فطری در وجود انسان است که در زندگی امروزی بیش از هر زمان دیگری آدمی به آن نیاز دارد و فقط این امر روح او را در تلاطمات بی پایان جهان پیچیده امروز آرام می کند. به گزارش خبرگزاری مهر، زندگی در جهان امروز با توجه تکرر دغدغه ها، تنوع تمایلات و گرفتارهای بی شمار سخت و پیچیده است، اما انسان یک میل فطری و طبیعی دارد و آن این است که حتی شقی ترین افراد در موارد گرفتاری و ابتلا، در وقتی که اسباب و علل به کلی از او منقطع می شود، تکانی می خورد و به خدا التجا می برد، البته گاهی گناه و شقاوت این میل فطری را ضعیف می کند.

روایت شده که شخصی از امام صادق (ع) پرسید: چه دلیلی بر وجود خدا هست؟ فرمود: آیا تاکنون کشتی سوار شده ای؟ گفت: بله. فرمود: آیا اتفاق افتاده که دریا طوفانی شود و کشتی در شرف غرق شدن باشد و امید تو از همه جا بریده شود؟ گفت: بلی، یک چنین اتفاقی افتاده. فرمود: آیا در آن وقت دلت متوجه جایی بود و آیا ملجا و پناهی را می جستی و از یک نقطه ای خواهش می کردی که تو را نجات دهد؟ گفت: بله فرمود: او همان خداست.

این میل و توجه فطری انسان به خدا که در مواقع انقطاع اسباب متوجه قدرت قاهره غالبی فوق اسباب و علل ظاهری می شود، دلیل بر وجود چنین قدرتی است اگر نبود چنین میلی وجود پیدا نمی کرد. البته فرق است بین اینکه میلی در وجود انسان باشد و اینکه انسان آن میل را کاملاً بشناسد و هدف آن را بداند. میل به شیر خوردن از ابتدا در کودک هست وقتی که گرسنه می شود و این احتیاج در وجودش پیدا می شود، این میل تحریک می شود و او را هدایت می کند که در جستجوی سینه ندیده و نشناخته مادر برآید.

ما نسبت به میلهای عالی انسانیت، میل خداجویی و خداخواهی، میل به دعا و التجا به خدای نادیده، حالت همان طفل نوزاد را نسبت به سینه ندیده مادر داریم. البته اگر شیری که مناسب با معده طفل است نبود غریزه هم او را به آن طرف هدایت نمی کرد. ارتباط و پیوستگی بین این میل و آن غذا وجود دارد. همچنین است سایر میل های وجود انسان. هیچ میلی به عبث در وجود انسان گذاشته نشده، همه میلهای روی احتیاج و برای رفع احتیاج گذاشته شد.

میل فطری انسان در پناه بردن به خالق از طریق دعا و نیایش بروز و ظهور می یابد. قطع نظر از ثواب و پاداشی که برای دعا و نیایش هست و قطع نظر از اثر استجابتی که بر آنها مترتب است، دعا و نیایش اگر از حد قلقه زبان بگذرد و دل با زبان هماهنگی کند و روح انسان به اهتزاز درآید یک روحانیت بسیار عالی دارد؛ مثل این است که انسان خود را غرق در نور می بیند. آن وقت خوب درک می کند که در سایر اوقات که چیزهای کوچک او را به خود مشغول داشته بود و او را آزار می داد چقدر پست بوده است.

وقتی که انسان از غیر خدا چیزی می خواهد احساس ذلت می کند و وقتی که از خدا می خواهد احساس عزت، لذا دعا، هم طلب است و هم مطلوب، هم وسیله و هم غایت است، هم مقدمه است و هم نتیجه. اولیای خدا هیچ چیزی را به اندازه دعا خوش نداشتند، همه خواهش ها و آرزوهای دل خود را با محبوب واقعی در میان می گذاشتند و بیش از آن اندازه که به مطلوب های خود اهمیت می دادند به خود طلب و راز و نیاز اهمیت می دادند، هیچ گونه احساس خستگی و ملامت نمی کردند.

به تعبیر حضرت علی (ع) در حکمت 139 نهج البلاغه خطاب به کمیل نخعی: ناگهان علم و آگاهی در کمال حقیقت بصیرت و بینش بر آنها و قلبشان فرود آمد و لذت یقین را درک کردند و با حقیقت آن تماس گرفتند و با آنچه دنیاداران از آن در هراس اند و آن را ناخوش و دشوار می دادند اینان خوشند و آن را نرم و دلپسند شمردند و به آنچه نادانان از آن گریزان اند مانوس شدند، و با اهل دنیا با بدنهایی که روح آن بدنها متعلق به محل اعلی و عالم ربوبی است معاشرت کردند.

انسان در دو حال ممکن است خدا را بخواند: یکی در وقتی که اسباب و علل از او منقطع شود و دچار سختی و اضطراب گردد و یکی در وقتی که روح خودش اوج بگیرد و خود خویشتن را از اسباب و علل منقطع کند. در حال اضطراب و انقطاع اسباب، انسان خود به خود به طرف خدا می رود، احتیاج به دعوت ندارد و البته این کمالی برای نفس انسان نیست، کمال نفس در این است که خودش خود را منقطع سازد و اوج بگیرد.